

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۷/۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۲/۱۶

علی‌اصغر گلناری^۱، نگار صبوری^۲، ندا مذهب‌جعفری^۳

مطالعه تطبیقی برنامه درسی کارشناسی مجسمه‌سازی ایران با پنج کشور جهان^۴

چکیده

آموزش مجسمه‌سازی و هنر در ایران چگونه باید باشد؟ در این پژوهش آموزش هنرهای تجسمی به‌طور عام و مجسمه‌سازی به‌صورت خاص در مدرسه عالی هنرهای زیبای پاریس، دانشگاه صنایع دستی و هنرهای زیبای کانازاوا ژاپن، دانشگاه موناش استرالیا، مدرسه تیلر آمریکا و کالج گلداسمیت لندن بررسی شده است. تحقیق از نوع کیفی با بررسی نمونه‌های موردی و مبنای نتیجه‌گیری تفسیری است. در بخش اول مشکلات و دشواری‌های عمومی آموزش هنر در ایران و در بخش دوم رویکرد این دانشگاه‌ها در مواجهه با دشواری‌های عمومی آموزش هنر بررسی شده است. با توجه به یافته‌های دو بخش پیشین در بخش سوم تغییراتی در صورت فعلی آموزش مجسمه‌سازی در ایران پیشنهاد شده است. سه چالش بنیادی آموزش هنر از این قرار است پرورش استقلال شخصیت هنرمند، ارتباط با ریشه‌ها و زمینه، و ارتباط با زمانه. برای پروراندن استقلال بهتر است به شیوه آموزش تعاملی، پرورش بیان شخصی و تفکر انتقادی توجه شود و روش‌های به‌دست آمده در برنامه درسی اعمال گردد. بهتر است ارتباط برقرار کردن با هویت تاریخی با بازنگری شیوه آموزش تاریخ ایران فرهنگی، امکان تجربه‌های عملی در هنر ایران، آشنایی با بستر جغرافیایی و مسائل اجتماعی روز همراه شود. توجه به ماهیت هنر در پنجاه سال اخیر برای به‌روز کردن طرح‌درس‌ها لازم است؛ یعنی فاصله گرفتن هنر از گرایش‌های فرمی به سمت مفاهیم.

کلیدواژه‌ها: آموزش هنر، مجسمه‌سازی، برنامه‌های درسی.

۱. مربی گروه آموزشی مجسمه‌سازی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)
E-mail: golnari4@gamil.com

۲. کارشناس ارشد معماری، دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران
E-mail: negar.sabori@gmail.com

۳. دکتری پژوهش هنر، دانشگاه الزهراء، استان تهران شهر تهران
E-mail: neda.mj@gmail.com

۴. این مقاله حاصل طرح پژوهشی است که در دانشگاه هنر به انجام رسیده است.

مقدمه

برنامه آموزشی مجسمه‌سازی و هنر در ایران چگونه باید باشد؟

با توجه به تغییرات پیاپی در روش‌های آموزش جوامع امروز باید سازوکاری در بازنگری شرح درس و شیوه‌های آموزشی رشته‌های هنر در نظر گرفته شود. این تغییرات در جوامع هنری با تغییر انگیزه‌ها و ایجاد محیطی متعامل با اجتماع و ادراک و واکاوی فلسفه‌ی زمانه همراه بوده است. تغییر انگاره‌های فکری و تلاش برای استنباط حقیقت زمانه خویش، یکی از عمده مسائل و چالش‌های فضا‌های آموزشی هنر بوده است. به نظر جودیت کالینز تحولات اساسی در مجسمه‌سازی معاصر که با تغییراتی در زبان، خوانش و رویکرد هنرمندان مجسمه‌ساز همراه بوده است، با کل تغییرهای تاریخ مجسمه‌سازی برابری می‌کند (Collins, 2007, 1). با پیدایش نظریه‌های گوناگون هنری از سال ۱۹۶۰ به بعد آموزش هنر هم معانی گوناگونی یافته است. هنر از جنبه‌های مبتنی بر فناوری و رویه‌های نمایشی و صورتی‌اش فاصله گرفته و با وام‌گرفتن از انگاره‌ها [۱] و رشته‌های [۲] گوناگون روحیه‌ای دیگر یافته است. از جمله این انگاره‌ها پدیدارشناسی و زبان‌شناسی و فمینیسم و مارکسیسم‌اند که بر تفسیر هنرمندان از جهان و هنرشان اثر داشته‌اند. به تناسب تغییر انگاره‌های شناختی موضوع و محتوای نظریه‌های هنری هم دگرگون شده است. موضوع‌هایی چون معنا و منطقه‌گرایی و کالبد انسان و سیاست و اخلاق و البته تاریخ و تاریخ‌گرایی به حوزه دانش هنر راه یافته است (نسبیت، ۱۳۸۶، ۲۷-۱۰۴). در دوره معاصر انقلابی رخ می‌دهد آنچه پیش‌تر در حوزه کاری ناقدان و نظریه‌پردازان بود به حوزه کاری هنرمندان وارد می‌شود (احمدی، ۱۳۷۴، ۲۱-۲۲).

تأمل در این موضوع چالش‌های بسیاری بر سر راه آموزش هنر پدید می‌آورد. باید پرسید آیا این تغییرات در فضای حرفه‌ای مجسمه‌سازی بر فضای آموزشی اثری داشته است؟ هدف از این تحقیق روشن شدن ناشناخته‌هایی در عرصه آموزش هنر و مجسمه‌سازی است. اهداف تحقیق به شرح زیر است:

- شناسایی تفاوت‌های میان برنامه‌های درسی مجسمه‌سازی دوره کارشناسی در ایران و کشورهای دیگر
 - هماهنگی و تناسب عنوان‌های درسی با نگرش‌های معاصر با توجه به بنیان‌های فکری
 - ایجاد انگیزش در فضای آموزشی با تعدیل برخی از واحدها که به نظر می‌رسد پس از انقلاب فرهنگی در تعریف آنها نوعی شتاب‌زدگی وجود داشته است.
 - آزادسازی مرزهای مدرنیستی رسانه مجسمه از فرم و تکنیک و توجه به ترکیب رسانه.
 - تحلیل رویکرد پدیدارشناسانه به جای رویکرد زیباشناسانه در ارتباط مخاطب با مجسمه و تعامل مجسمه با فضا.
 - اندیشیدن و وام‌گرفتن از رشته‌ها و تخصص‌های دیگری که می‌تواند جریان غیرمتعارفی را در مجسمه‌سازی پدید آورد و مجسمه‌سازی امروز را وارد عرصه توسعه یافته‌ای کرده است.
 - هماهنگی درس‌های کارگاهی با پیشرفت‌های رسانه‌ای و فن‌آورانه.
 - توجه به صنایع و هنرهای ایرانی در تعریف درس‌ها و خوانش امروزی از آن.
 - توجه به بافت درس‌ها به شکلی که علاوه بر مهارت‌های عملی توان اندیشیدن مستقل را در دانشجویان پدید آورد.
- در این نوشتار ابتدا شیوه‌های آموزش کنونی مجسمه‌سازی را شناسایی خواهیم کرد؛ اینکه

شرح درس کنونی را چگونه تدوین کرده‌اند و این شرح درس چه کاستی‌ها و امکان‌هایی در آموزش مجسمه‌سازی به دنبال داشته است. سپس تجربه کشورهای دیگر را مشاهده می‌کنیم؛ اینکه این کشورها چگونه توانسته‌اند به سه چالش بنیادی آموزش هنر پاسخ دهند. آیا این کشورها راه‌حلی برای این مشکلات آموزشی دارند؟ در نهایت با سنجیدن دو بخش پیشین نتیجه خواهیم گرفت که از شیوه آموزش کنونی چه چیز باید حذف و چه چیزهایی باید به آن افزوده شود.

۱. مشکلات آموزش هنر و مجسمه‌سازی در ایران

نقد ساختار شرح درس [۳]

شرح درس، همان‌گونه که از نام آن پیداست، باید شرح و توضیح سرفصل درس‌ها باشد به گونه‌ای که خواننده [۴] تصویر روشنی از آن در ذهن داشته باشد. پیداست هرچه شرح درس روشن‌تر باشد، برنامه‌ریزی‌ها و دستیابی به اهداف اعم از اهداف شخصی و عمومی، هم برای دانشجو و هم برای کارگزاران آن رشته سهل‌تر خواهد بود. با توجه به این تعریف مشکلات شرح درس از این قرار است:

۱. اهداف کلی آموزش رشته مجسمه‌سازی توضیح داده نشده است.
 ۲. مشخص نیست درس‌ها در چه حوزه‌هایی جای می‌گیرند.
 ۳. در توضیح هر درس این موارد وجود ندارد: اصول کلی کلاس درس مربوطه، وسایل کمک آموزشی، شیوه ارزیابی، محل تشکیل کلاس و روز و ساعت
 ۴. پر ابهام بودن توضیح سرفصل‌ها و نپرداختن به روش‌شناسی و رویکرد هر درس
 ۵. مشخص نبودن جایگاه هر درس در تعریف کلی دوره (جز در تعریف پیش‌نیازها)
 ۶. کامل نبودن اطلاعات مربوط به هر درس در زمینه تکالیف، تجهیزات لازم، ساعات کار خارج از کلاس، توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای گذراندن درس، فهرست منابع اصلی درس
- مشکلات ترکیب درس‌ها با توجه به تمرکز و تخصصی که از تحصیلات دانشگاهی هنر انتظار می‌رود چنین است:

۱. مشخص نیست دانشجویان در هر سال تحصیلی باید چه واحدهایی اخذ کنند.
۲. مشخص نیست درس‌های نظری و عملی به چه ترتیبی باید اخذ شوند که با یکدیگر همپوشانی داشته باشند.
۳. کمبود واحدهای اختیاری و واحدهایی از رشته‌های دیگر هنر و علوم؛ ناممکن بودن جهت‌گیری دانشجو متناسب با گرایش و علاقه‌های شخصی.
۴. برای دانشجویان در چهار سال درسی گرایش‌هایی پیش‌بینی نشده است. بهتر است دانشگاه گرایش‌هایش را در آموزش هنر و مجسمه‌سازی معین کند. نمونه این گرایش‌ها در برخی دانشگاه‌های هنر مانند دانشگاه هنرهای زیبای پاریس مشاهده می‌شود.
۵. در تعریف درس‌های نظری به تاریخ هنر بها داده شده اما نقد و فلسفه و مبانی نظری هنر نادیده گرفته شده است.
۶. مبناى تقسیم در آموزش تاریخ هنر معلوم نیست؛ مبناى اعتقادی یا جغرافیایی یا تاریخی.
۷. درس‌هایی که به آموزش زبان و بیان هنری می‌پردازند بسیار گسترده هستند. لازم است در درس‌های کارگاهی که قرار است صرفاً به دانشجو ابزارهایی برای انتقال مفاهیم بدهند تعدیلی صورت پذیرد.

۸. تعداد کم درس‌های طرح که پیوستگی درس‌های عملی و نظری را ممکن می‌کنند.
۹. فقدان جایگاه تحقیق در تعریف درس‌های نظری
۱۰. فقدان جایگاه تمرین‌های نوشتاری در تکالیف کلاس‌های کارگاهی و عملی برای تمرین صورت‌بندی نظرات
۱۱. کمبود تنوع در تعریف کارگاه‌های مواد
۱۲. در برنامه هر درس جایی برای مسئله‌ایمی دانشجویان و آسیب‌زدن به محیط زیست در نظر گرفته نشده است.

در مصاحبه با استادان مجسمه‌سازی مشکلات دیگری مطرح شد که گاه مؤید مشاهده و مقایسه شرح درس فعلی با نمونه‌های مشابه بود. یک نمونه اینکه درس‌ها از هم گسسته‌اند و ارتباطشان نامعلوم است (دارش، ۱۳۹۰). بارزترین گسستگی فاصله درس‌های عمومی است با درس‌های تخصصی این واحدها که حدود ۱۵ درصد واحدهای کنونی را تشکیل می‌دهند ارتباط اندک و غیرقابل درکی با آموزش هنر دارند. جز این، گسستگی درس‌های عملی با درس‌های نظری مشکلی بزرگ است. دانشجوی تصویری روشن از حوزه‌های نظری که به‌کار عملی می‌انجامد ندارد (حریریان، ۱۳۹۰).

آموزش در حوزه نظری بسیار ضعیف‌تر از عمل است. پروژه‌های عملی دانشجویان با چهارچوب‌های نظری و محتوایی بیگانه‌اند. دانشجویان به‌ندرت با مباحث نظری و فلسفی هنر آشنایی دارد. بنیه ضعیف فکری آثار دانشجویان از تبعات نادیده گرفتن درس‌های نظری و پژوهشی است. این امر مانع از تولید آثار هنری غنی و با پشتوانه فکری می‌شود (اسلام‌مسلك، ۱۳۹۰). آموزش درس‌ها نقلی است و آموزش در قالب سنت‌هایی رخ می‌دهد که تاکنون به هنر شکل داده‌اند و نه در قالب تجربه کردن مستقیم و خلاقانه هنر و نظریات هنری و هنر در ارتباط با جامعه. این مشکل در آموزش تکنیک‌ها و فنون محسوس‌تر است. این مشکلی است که آموزش دیگر رشته‌ها در حوزه هنر و علوم انسانی در کشورهای دیگر هم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. الکساندرا استارا می‌نویسد در مدارس هنری دانشجویان می‌دانند که کاربرد دانش فنی در آینده حرفه‌ای ایشان چه خواهد بود اما با نقش تاریخ آشنا نیستند (Stara, 2010, 28). تأکید او بر اهمیت موضوعاتی است که کاربردش برای دانشجویان روشن نیست. آموزش تاریخ و فلسفه هنر اگر فقط صورت مروری داشته باشد بخشی از جهان فکری دانشجویان نخواهد شد و در حوزه معلومات دانشجویان صورتی زنده نخواهد یافت. این نوع از آموزش به‌جای پرورش تفکر انتقادی در دانشجویان، ذهنش را از اطلاعات ناهمگون انباشته می‌کند. درنهایت اینکه دانشجوی هیچ قدرت انتخابی ندارد، به این معنا که دانشجوی برای پروراندن جهان شخصی‌اش تربیت نمی‌شود. موضوعی که در تعریف هنر پس از قرن پانزدهم [۵] و گرایش به فردیت بی‌معناست. به نظر نگارندگان هر سه مورد به یک مشکل ختم می‌شود و آن ناتوانی دانشجویان از شکل دادن به جهان شخصی در تعامل با محیط و اجتماع است. به‌ویژه در ایران بین ساخت و فن‌آوری در هنر با جایگاه فرهنگی هنر تعادلی برقرار نیست. رابطه ساخت و فرهنگ همواره در جریان‌های مختلف هنر و در مدارس مختلف هنر متفاوت بوده است. برخلاف دوران معاصر، در دوره مدرن ساخت و فن اهمیت بیشتری از مسائل فرهنگی یافته بود و مدارسی چون باوهاوس بیش از مسائل فرهنگی به این موضوع می‌پرداختند. هرکدام از مدارس هنری بسته به تعریفی که از هنر و ضروریات جریان‌سازی در هنر دارند به یکی از این موارد بیشتر می‌پردازند. ضروری است شرح درس با علم به جهت‌گیری و نظر هر دانشگاه در

این باره بازنویسی شود. یعنی اگر دانشگاهی گرایش فنی و تکنیکی دارد باید برنامه‌اش متفاوت از دانشگاهی با گرایش فرهنگی باشد.

جایگاه فرهنگ و تاریخ ایران در آموزش کنونی بسیار متزلزل است. برخورد با فرهنگ ایران برخوردی جامع نیست. اگر فرهنگ به درختی تشبیه شود که ریشه و تنه و برگ و باری دارد در بینش کنونی فقط به ظواهر یعنی به برگ و بار آن پرداخته‌اند. برگ و بار یعنی رخداد‌های تاریخی و چیزهایی که متغیر و گذرا است. [۶] از دیگر آفت‌های نگاه ما به فرهنگ گذشته مثبت و منفی دیدن بخش‌های آن است. بیشتر نگاه‌ها یا با افتخار یا با تحقیر گذشته همراه است. بنابه نظر داریوش آشوری نگاه به هنر ایران با گرایش‌های شرق‌شناسانه همراه است و ناظر به بی‌واسطه «تاریخ خود را زیستن» نیست (آشوری، ۱۳۷۶، ۸۲-۸۶).

کلاس و دانشگاه هویت روشنی ندارد. یعنی دانشجوی دانشگاه هنر بودن با دانشجوی دانشگاه تهران بودن تفاوت هویتی تعریف‌شده‌ای ندارد. رزومه کاری دانشگاه و تقویم و برنامه‌های کاری و دیپارتمان‌ها می‌تواند نقشی در هویت بخشیدن به دانشگاه و دانشجو ایفا کند. اما در شرح درس باید قابلیت پیش‌بینی شود که هر دانشگاه بتواند بر حسب تعریفی که از هویت خویش دارد تغییری در درس‌ها بدهد. برای نمونه اگر تعریف هویت دانشگاه در توجه به حفاظت از محیط است این موضوع می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های دانشگاه باشد. به این ترتیب بحث بازیافت مواد و کارکردن با پسماندها جایگاهی ویژه در طرح درس خواهد یافت.

ارتباط دانشجو با دنیای بیرون فقط از طریق مشاهده عکس و تصویر آثار نهایی است. دانشجویان به‌ندرت در جریان روند ساخت آثار هنری قرار می‌گیرند. دانشگاه برنامه‌ای برای پیوند محیط دانشگاهی با محیط حرفه‌ای ندارد. همین‌طور دانشگاه برنامه‌هایی برای رابطه برقرار کردن با دیگر دانشگاه‌ها در داخل و خارج کشور ندارد. گذراندن واحدهایی در دانشگاه‌های دیگر چیزی است که به‌ندرت اتفاق می‌افتد (دارش، ۱۳۹۰). پیش‌بینی سازوکاری برای مبادلات دانشگاهی و دانشگاه با حرفه می‌تواند در نزدیک کردن دانشگاه به جامعه هنری مؤثر واقع شود. تا اینجا تصویری از مشکلات آموزش هنر در ایران طرح کردیم و آن را با برخی از ارزش‌های آموزش هنر (توجه به نظام فرهنگی، تغییرات اجتماعی و جهانی، پرورش فردیت) سنجیدیم. این مشکلات از نگاه برخی از صاحب‌نظران این رشته و از مقایسه شرح درس این دانشگاه‌ها برآمده است. اکنون زمان آن است که به آموزش در کشورهای دیگر نگاهی بیندازیم. با طرح پرسش‌هایی ناظر بر این سه ارزش و مشکلات آموزش می‌توان این موضوع را در کشورهای دیگر بررسی کرد:

۱. هدف‌های این نظام آموزشی چیست؟
۲. در حوزه دانایی و شناخت چه برنامه‌ای برای دانشجویان دارد؟ چگونه محققشان می‌کند؟
۳. در حوزه توانایی چگونه مهارت‌هایی را لازم می‌داند؟ چگونه محققشان می‌کند؟
۴. ماده و موضوع درس چگونه انتخاب می‌شود و چگونه رابطه‌اش را با زمانه حفظ می‌کند در عین اینکه به اصول می‌پردازد؟
۵. دانشجو چگونه از جریان برنامه کلی آموزش و مسیری که باید طی کند آگاه می‌شود؟
۶. دانشگاه چه آدابی را برای دانشجو بودن در آن دانشگاه تعریف می‌کند؟
۷. تجربه هنری فردی چگونه با آموزش جمعی در کنار هم تعریف می‌شود؟

بررسی کلیات رویکرد آموزشی در پنج نمونه موردی [۷]

در این بخش به یافته‌های حاصل از این هفت پرسش در پنج نمونه موردی می‌پردازیم.

• هدف‌های نظام آموزشی

هدف‌های نظام آموزشی در سه مقیاس طرح شده است:

۱. هدف‌گذاری کل‌نگر شاخص‌هایی را برای کارشناسی هنرهای زیبا به‌طور عام تعریف کرده‌اند.

۲. هدف‌گذاری مختص به هرکدام از رشته‌های کارشناسی و کارشناسی‌ارشد هنری (انتظار از هرکدام از فارغ‌التحصیلان آن رشته هنری تعریف شده است).

۳. هدف‌گذاری هر متن درسی در زیر مجموعه یک رشته تخصصی.

هدف‌های کل‌نگر به‌ترتیب به این موضوعات پرداخته‌اند:

الف. توجه به شناخت و تحلیل مضامین فرهنگی گذشته و برخورد تعاملی با فرهنگ امروز

ب. توجه به تعریف گرایش‌ها براساس مبانی زیباشناختی و بررسی تخصصی موضوعات

ج. شیوه تعامل گرایش‌ها و رشته‌ها با یکدیگر

د. توجه به ضرورت استقلال فکری دانشجوی

ه. توجه به حفاظت از محیط زیست

و. در هر درس بیان نقشی که در هدف نهایی رشته خواهد داشت.

۱. برنامه‌ریزی در حوزه دانایی و شناخت:

• برای تحقق استقلال فکری دانشجویان، فضای آزاد برای اختیار مباحث هنر، تاریخ، علوم‌انسانی و علوم تجربی در نظر گرفته شده است. برای نمونه امکان اختیار مباحثی در روان‌شناسی، زیست‌شناسی یا مهندسی مواد (نانوتکنولوژی) پیش‌بینی شده است.

• توجه به سه جنبه شناخت هنری؛ نقد و زیباشناسی و تاریخ

• تأکید بر ضرورت یافتن دیدگاه و نظر در درس‌های عملی

• توجه به جریان درس‌ها از شناخت عمومی به شناخت انتخابی و سپس شناخت ریزه‌کاری‌های

فنی

• توجه به آگاهی از ملزومات ورود به دنیای حرفه‌ای

• ارتباط بین معلومات دانشگاهی و مباحث معاصر

۲. برنامه‌ریزی برای توانایی در مهارت‌ها باید با در نظر گرفتن موارد زیر باشد:

• تقسیم‌بندی گرایش‌های کارگاه‌ها و دست یافتن به تنوع در ترکیب کارگاه‌ها

• توجه به پیشرفت‌های فنی و حضور فن‌آوری‌های نو در کارگاه‌ها

• رواج آتلیه‌های رسانه‌های نو چون کارگاه ویدئو، صدا اینستالیشن

• رواج درس‌هایی با موضوع هنر عمومی، هنر محیطی

• آموزش متنوع و مدون صنایع دستی هر منطقه با رویکرد بهره‌گیری خلاق از ظرفیت‌های

منطقه‌ای

• توجه به رابطه توانایی‌های عملی با شناخت، برای نمونه شناخت نظری از فیزیولوژی و

سپس تسلط در طراحی از بدن انسان

• بورس‌های متنوع موضوعی، زمانی و مکانی با هدف بالابردن تعامل فرهنگی و توانایی فنی

• دعوت از هنرمندان معاصر، برنامه‌های جنبی با هدف آشناسدن با ترکیب منسجمی از دانش

• تعریف پروژه‌های غیر درسی و دستیاری دانشجویان

۳. به روز بودن ماده و موضوع درس:

تغییر زمانه با تغییراتی در موضوعاتی که هنرمندان باید بدانند و مهارت‌هایی که ممکن است کسب کنند و اصولی که باید رعایت کنند، همراه بوده است. برای نمونه الزام به توجه به محیط زیست عمری کمتر از نیم قرن دارد و از اصول اخلاقی هنرمندان در دوران جدید است. توجه به طراحی مواد در مقیاس ذره‌ای موضوعی جدید است تا پیش از آن شکل و ساختار طراحی می‌شد و ماده در قالب آن شکل و ساختار درمی‌آمد. آنچنان که در دو بند پیش دیدیم در برنامه درسی این دانشگاه‌ها تعامل با این تغییرات مشهود است.

۴. آشنایی دانشجویان با جریان کلی آموزش:

اطلاع‌رسانی دقیق در سایت‌های آموزشی کاتالوگ و بروشور برخی از این مراکز دانشگاهی، انتخاب دانشجو با توجه به علایق و نیازهایش را ممکن می‌کند.

۵. تعریف دانشگاه از دانشجو

۶. نظم در حضور فیزیکی

۷. تعریف شیوه مشارکت جمعی در کلاس

۸. ضرورت ارائه نظر و دیدگاه در بیشتر درس‌ها

۹. مشخص کردن خواسته‌های هر درس از دانشجو

۱۰. مشخص کردن حجم کار لازم در کلاس و در خارج از کلاس

۱۱. مشخص کردن منابع درسی در هر موضوع و منابع بیشتر برای مطالعه

۱۲. تعریف حضور فعال در نمایشگاه‌ها و پروژه‌های جانبی و حضور در جامعه در مقام

بخشی از کارهای دانشجویان (Beaux-arts de Paris, l'ecole nationale supérieure, livret de l'étudiant, 2009-2010).

۱۳. تجربه هنر فردی در کنار آموزش جمعی

یکی دیگر از اهداف بنیادین این نظام آموزشی تجربه‌های متنوع و آزادی عمل در کلاس‌های جمعی است. هدف دست‌یافتن به دیدگاه شخصی با انتقاد و ارزیابی دیدگاه‌های گوناگون است.

• بحث جمعی هنرمندان معاصر و افکارشان

• تعریف جلسات ارائه و دفاع از کارها و بحث جمعی درباره دیدگاه‌های فردی

• امکان انتخاب ترکیب معنی‌داری از درس‌ها

۲. پیشنهاد آموزش هنر و مجسمه‌سازی در ایران

چالش‌های عمومی آموزش هنر

مهم‌ترین چالشی که آموزش هنر با آن مواجه است پرورش هنرمند به‌عنوان فردی مستقل و خودانگیز است. اما چگونه می‌توان این استقلال را در هنرمند پروراند. هنرمند مانند دانشمند وارد راهی می‌شود که خود می‌سازدش و روندهای پیش‌تر آن را تجربه نکرده است. البته این مسئله درباره آموزش هنر حادث‌تر هم هست، زیرا هنر علاوه بر حقیقت با زیبایی و اخلاق هم دست و پنجه نرم می‌کند.

برای آنکه چنین روحیه‌ای در دانشجو ایجاد شود صورت جبری و از پیش تعریف شده

آموزش نباید مانعی برای خودساختگی هنرمند باشد. یعنی آموزش آکادمیک هنر در عین آنکه باید از نظم و ترتیب متناسب با نظام آکادمی برخوردار باشد نباید مزاحم آموزه‌های انتخابی باشد که هنرمند در مسیر آموزش انتخاب می‌کند. به بیانی نظام آموزشی هنر علاوه بر آموزاندن مطالب درسی به هنرمند می‌آموزد که چگونه خود را بیاموزاند بی‌آنکه احساس تنهایی و واماندگی کند و بی‌آنکه در آزمون و خطاهایش گم شود. این نظام آموزش موظف است تعادلی ظریف بین آموزش فردی و جمعی برقرار کند.

پیش‌تر این رویکرد مطلوب نظر استادکارهای ایران بوده است و هر کس را متناسب با طبعش تربیت می‌کرده‌اند. در حرکت جهانی آموزش هنر هم شواهدی از این رویکرد دیده می‌شود. بررسی این شواهد فرصتی است برای آنکه دریابیم در نمونه‌های جهانی آموزش هنر برای تحقق این مهم چگونه برنامه‌ریزی کرده‌اند و چه راهکارهایی اندیشیده‌اند. مثال‌ها از این قرارند:

۱. انتخاب بیشتر اعضای کمیته داوری کارها از استادان بیرون دانشگاه.
۲. حضور مشاور به‌جای معلم در ترکیب بعضی از درس‌ها.
۳. گنجاندن درس‌هایی که روحیه کار فردی را تقویت می‌کنند چون سمینارها.
۴. رویکرد پژوهشی به‌جای آموزشی و تلقینی به درس‌های نظری و هم عملی.
۵. ارزیابی نظرات و مبانی نظری دانشجویان در داوری کارهای عملی‌شان.
۶. افزودن درس‌هایی که تماس با محیط خارج را افزایش می‌دهند یا دانشجوی را وارد محیط کار می‌کند.

۷. مواجهه با آثار هنری معاصر (Taylor, 1986, xii)

۸. بالابردن میزان درس‌های انتخابی نظری و عملی.

۹. بالابردن درس‌های انتخابی از رشته‌های دیگر.

با توجه به نبود امکان اعزام دانشجو به خارج از کشور، ارتباط دانشجویان با سیستم‌های آموزشی خارجی و شیوه کار آنها می‌تواند در قالب درس‌های پژوهشی گنجانده شود به‌گونه‌ای که مستندگونه و همراه با فیلم یا مصاحبه باشد تا از این طریق امکان ارتباط و درک فرآیند کار هنری برای دانشجو فراهم آید. گنجاندن دوره‌های کارآموزی در سال‌های آخر دانشگاه برای دانشجو مفید است تا ارتباط او با محیط کار تقویت گردد و پس از فراغت از تحصیل با تجربیاتی غنی بتواند در محیط کار حرفه‌ای جای گیرد.

دومین امر مهم در آموزش هنر زمانه هنرمند است. راهی که هنرمند می‌آفریند قرار است پاسخگوی طیفی از مخاطبان باشد. یعنی هنرمند نه فقط راه‌های جهان خودش را می‌سازد بلکه باید مسیری از جهان دیگران به جهان خودش بیافریند. هنرمند باید پس از آشنایی با فلسفه هگل بیاموزد که فرزند زمان خود بودن چقدر اهمیت دارد و راه‌های منتهی به آن را جستجو کند.

از مشکلات آشنایی هنرمند با زمانه‌اش آن است که هنرمند باید چه موضعی نسبت به تاریخ داشته باشد. جریان تاریخ‌ستیزی دوره مدرن حاصل دوره تاریخی‌گری پیش از آن بود و در بطن خود توجه به تاریخ را در دوره معاصر پدید آورد. به‌نظر می‌رسد فرزند زمان خویش بودن با تاریخی بودن تقابل دارد. اما اگر حقایقی را فراتر از زمان بدانیم که در زمان تسری می‌یابند و زبان را امری منسوب به تاریخ، آنگاه می‌توانیم با دیدی روشن‌تر درباره حال موضع‌گیری کنیم. بهتر آن است که بگوییم هنرمند باید زبان زمانه‌اش را بشناسد و حقیقت را به آن زبان بیان کند. زمانه ناگزیر بستری است که اثر هنری در آن مفهوم و معنا می‌یابد.

اما چگونه باید هنرمند را با ضرورت‌های زمانه آشنا کرد بدون آنکه در گذرگاه‌های تاریخ گم شود. برای فهم این مسئله می‌توانیم بازگشتی به تجربه‌های کشورهای دیگر داشته باشیم. این تجارب از این قرارند:

۱. دیدن تاریخ از منظر فرهنگ و تجربه زندگی انسان‌ها
۲. آموزش هر دو تجربه تاریخ یعنی تجربه تاریخی‌گری و همچنین دیدن تاریخ چون حقیقتی ازلی که منابعی در اسطوره‌ها و تاریخ‌های پیش از مدرن دارد.
۳. دنبال کردن فهم فردی از تاریخ تا هر کسی صورت‌بندی فردی از تاریخ داشته باشد.
۴. آموزش تاریخ تحلیلی از نقطه معاصر برای دنبال‌کردن ریشه جریان‌ها
۵. آموزش نظریه‌های تاریخی و فلسفه تاریخ برای آنکه بتوان درکی از مفهوم زمان و موضع انسان به آن یافت.

سومین چالش آموزش هنر تناسب آن با متن و بستری است که هنرآموز در آن زندگی کرده است. کشورهای مهاجرپذیر و نوپا این تجربه فرهنگی عمیق را نداشته‌اند، اما ایران که تجربه عمیق فرهنگی داشته است ناگزیر از فهم آن است. فرهنگ فقط شعور جامعه متمدن نیست که شرط بقای مردم سرزمینی است. اوضاع زندگی در سرزمین ایران، مردم را واداشته تا فرهنگی متناسب با این سرزمین بیافرینند که شرط بقایشان در بزنگاه‌ها و اوضاع سخت باشد و مایه دلخوشی و طراوت روحشان در اوضاع نابسامان (بهشتی، ۱۳۸۶، ۷۴-۷۵).

اولین مشکل در آموزش هنر متناسب با فرهنگ آن است که ما تصویری دقیق از فرهنگمان نداریم و در شناسایی فرهنگمان به افراط و تفریط و ارزش‌گذاری دچار شده‌ایم. باید از بیماری‌های نوستالژی و غم گذشته پرهیزیم و مسئله را به «زنده‌کردن میراث‌ها» تقلیل ندهیم. «ایرانی بودن» به ذات خود ارزش نیست و خود غایتی نیست. آنچنان‌که آدم کور، داشتن چشم و دیدن را غایتی می‌داند ما نیز از وقتی چشم تاریخی را از دست دادیم گمان کردیم صرف داشتن آن ارزشی است، حال آنکه باید دید نیاکان ما با آن چشم چه دیده‌اند و اگر آن را گرامی داشتیم طالب دیدارش باشیم. (آشوری، ۱۳۷۶، ۸۲).

با این حال پیداست که هر منطقه ظرفیت‌هایی دارد که نباید آنها را نادیده گرفت. برای نمونه شهری با آفتاب داغ و شب‌های سرد اوضاع سختی فراهم می‌آورد که بسیاری از حشرات را یارای ماندن در آن نیست؛ مکانی مناسب برای کشاورزی بدون سم‌پاشی. چنین دیدگاه سرزمینی خوب است در آموزش هنر نیز پدید آید. به این ترتیب دانشگاه هنر اصفهان می‌تواند گرایش‌هایی داشته باشد متفاوت از دانشگاه هنر تهران یا دانشگاه هنر کرمان. بنابراین باید قابلیت در تطبیق شرح درس با اوضاع شهرها و امکانات منطقه‌ای آنها پیش‌بینی شود.

برای آنکه بتوانیم هنرمندانی آشنا به سرزمین خودشان پروریم می‌توانیم مثال‌هایی از راهکارهای دیگر کشورها در توجه به فرهنگ منطقه‌ای بیاوریم:

۱. آموزش هنرها و تکنیک‌های سنتی عمومی به دانشجویان در کشورهایی با پیشینه تاریخی چون ژاپن مانند قلم‌کاری و خوشنویسی
۲. توجه به شهرهایی که دانشگاه‌ها در آن هستند و فرهنگ و هنر آن شهرها و استادکاران آن
۳. برگزارکردن دوره‌هایی در طبیعت برای آشنایی با شکل طبیعت منطقه و الهام‌گرفتن از زمین و عوارض و اوضاع هر منطقه
۴. سمینارهایی منطقه‌ای حضور هنرمندان در کنار مردم مناطق

۵. معرفی شاخص‌های هنر و فرهنگ در قالب موضوع‌های کلاس برای بررسی ساختاری و محتوایی؛ همچون ایلیاد و اودیسه یا اتللو یا اپرای موسی و هارون که در دانشگاه‌های نمونه موضوع کلاس‌های نقد هنر و موضوع کلاس‌های کارگاهی هستند. همین‌کار را می‌توان با دیوان‌های شعر و قطعه‌های موسیقی یا بافته‌ها و کتیبه‌ها و محراب‌ها و سنگ‌کنده‌های ایران انجام داد.

صورت پیشنهادی آموزش هنر

از آنچه در بخش‌های پیشین برمی‌آید در چهار حوزه می‌توان پیشنهادهایی برای آموزش هنر در دانشگاه‌ها ارائه داد. اول در حوزه تعریف درس‌ها؛ درس‌ها را چگونه تعریف کنیم تا بتوانیم هنرمندی مستقل تربیت نماییم. دومین حوزه شیوه آموزش است. هر درسی را چگونه باید آموخت و چه راهکارهایی برای کسب دانایی و توانایی در آن درس باید در نظر گرفت. حوزه سوم آداب دانشگاه است. در دانشگاه چه روابطی باید برقرار باشد تا دانشجو باور کند که مهم‌ترین بخش هویتی‌اش دانشگاهی بودن اوست و برای آن به دانشگاه آمده تا از آن بیاموزد. چهارمین حوزه تطابق دانشگاه است با واقعیت‌های محیطی. این جامعه دانشگاهی چه جایگاهی در تاریخ سرزمین‌اش دارد و چه نقشی در جامعه حرفه‌ای بازی می‌کند و چگونه در کنار دانشگاه‌های دیگر تعریف می‌شود.

۱. تناسب تعریف درس با تربیت هنرمند

ضروری است در آموزش توجه شود که هدف پرورش هنرمند است و این هدف همواره باید به محک گذارده شود. برای آنکه بتوانیم در برنامه پرورشی موفق باشیم باید یکپارچگی در آموزش فراهم کنیم. یعنی دانشجو باید بتواند جایگاه چیزی که می‌آموزد را در شکل‌گیری شخصیتش دریابد. غیر از آن برای آنکه بتوان به دانشجو شخصیت هنرمند را بخشید باید توانایی‌هایی متناسب با شخصیتش به او آموخت. علاوه بر آن باید به دانشجو جایگاهی اجتماعی داد تا بتواند جایگاهش به‌عنوان هنرمند را در جامعه خود و جامعه جهانی دریابد. بنابراین باید درس‌ها را به گونه‌ای تعریف کرد که بتواند با واقعیت‌های محیطی تناسب یابد. برای این که به سه هدف بالا دست یابیم باید به موارد زیر توجه کنیم.

۱. تناسب درس‌های نظری و عملی

۲. تعریف واحدهای اختیاری در طرح درس‌ها

۳. شرح درس انعطاف‌پذیر

۴. توجه به گستردگی تکنیک‌ها و فنون در درس‌ها

۲. آداب آموزش درس‌ها

برای آنکه گذار از دانشجو بودن به هنرمند بودن اتفاق افتد باید آدابی را در چگونگی ارائه درس‌ها رعایت کرد. دانشجو فقط زمانی می‌تواند شخصیتی مستقل یابد که تمرین و مشق استقلال کرده باشد. یعنی در هر مرحله انتخاب کرده باشد و دشواری‌های انتخاب کردن را دریافته باشد. هنرمند شدن فقط با پرورش روحیه جستجوگری در او پای خواهد گرفت و فقط آنچه از جستجوهایش دریافته در پرورش توانایی‌ها و اندیشه‌هایش نقش بنیادی بازی خواهد کرد. از برنامه‌ریزی درس‌ها تا رفتار استادها و استراتژی‌هایشان همه باید به استقلال شخصیت فکری و هنری دانشجو کمک کند. برای آنکه به استقلال شخصیت هنرمند برسیم باید به موارد زیر توجه کنیم.

۱. استاد چون مشاور در برابر استاد چون آموزگار

۲. تناسب ساعت‌های کاری فردی و جمعی

۳. برنامه‌ریزی منعطف جلسات

۴. آموزش با تحقیق و پرسش

۳. آداب دانشگاه و تعریف جامعه آموزشی

آداب دانشگاه و برنامه‌های آن به‌جز برنامه‌هایی است که در کلاس‌ها دنبال می‌شود. جامعه دانشگاه جایی است که تجربه‌ها در آن منتقل می‌شود، اما محیط دوستانه‌تر و لطیف‌تری از کلاس دارد و به اندازه کلاس خشک و برنامه‌ریزی شده نیست.

بسیاری از چیزهایی که نمی‌توان در محیط کلاسی آموخت در همین جامعه به دانشجویان منتقل خواهد شد. تجربه زندگی که مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت هنرمند ایفا خواهد کرد در همین محیط به او منتقل خواهد شد. دانشجو در این محیط آموزشی ناخودآگاه می‌بیند و تجربه‌هایش در او پایدار خواهد شد. جامعه دانشگاهی چون آهنبایی است که براده‌های دانشجویان را در کنار هم جمع می‌کند و آنها را با برنامه آموزش و با دانشگاه همراه خواهد کرد. برای تحقق جامعه دانشگاهی در هر دانشکده و دانشگاه باید به موارد زیر توجه کرد:

۱. همراهی دانشجویان با برنامه آموزش

۲. امکان به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها

۳. مشاوره‌هایی از دانشجویان سال‌های بالاتر

۴. جشن‌های دانشگاهی

۵. تاریخ دانشکده و دانشگاه

۶. هویت دانشگاهی

۴. ارتباط دانشگاه با واقعیت‌های محیط

برای آنکه دانشجو در محیط‌های غیر از دانشکده و دانشگاه اعتمادبه‌نفس داشته باشد باید کارها و تجربه‌هایش را در مقیاس‌های متفاوتی بسنجد. این مقیاس‌ها می‌تواند زمانی یا مکانی باشد. مقیاس‌های زمانی چون دوره‌های متفاوت تاریخی و گذشته و دوره معاصر و مقیاس‌های مکانی چون دانشگاه در کنار دانشگاه‌های دیگر یا در کنار محیط حرفه‌ای یا در جهان دانشگاهی. دانشجو باید باور کند که دانشگاه همراه واقعیت‌های محیط است و از آن فاصله‌ای جبران‌نشده ندارد. دانشجو باید بداند برای آنکه وارد کار حرفه‌ای بشود آمادگی دارد. برای آنکه دانشگاه و دانشجویان و استادان خود را با واقعیت‌های محیط هماهنگ کند باید به موارد زیر توجه شود:

۱. جریان‌سازی تاریخی دانشگاه

۲. جایگاه دانشگاه در دوره معاصر

۳. رابطه دانشگاه با محیط حرفه‌ای

۴. رابطه دانشگاه با منطقه دانشگاه

۵. رابطه دانشگاه با دانشگاه‌های سایر شهرها و کشورها

۳. بررسی کاستی‌ها و مشکلات شرح درس کنونی با معیار سایر کشورها

مقایسه ساختار شرح درس دانشگاه‌های دیگر با شرح درس کنونی

ساختار کلی و چهارچوب اصلی شرح درس مدرسه عالی هنرهای زیبا پاریس، دانشگاه صنایع دستی و هنرهای زیبای کانازاوا ژاپن، دانشگاه موناش استرالیا، مدرسه تیلر آمریکا و کالج

گلداسمیت لندن چنین مختصاتی دارد:

۱. اهداف رشته تحصیلی برای دانشجویان روشن شده است. [۸]
۲. برای همه مشخص است که چه تعداد واحد و با چه ترتیبی در این رشته قرار دارد.
۳. برنامه ریزی در هر سال تحصیلی روشن است؛ معلوم است که واحد درسی موردنظر در چه سال تحصیلی و در کدام ترم می‌تواند اخذ شود.
۴. دسته‌بندی درس‌ها در گروه‌های مختلف و اهدافی مشخص برای هر گروه تعریف شده است.

۵. در توضیح هر درس این موارد را حتماً توضیح داده‌اند: اهداف، محتوای درسی و روش تدریس، اصول کلی کلاس، درس مربوطه، وسایل کمک آموزشی، شیوه ارزیابی دانشجویان در پایان ترم، محل تشکیل کلاس و روز و ساعت. برای نمونه اکول فرانسه در پایان کتابچه استادان گروه را معرفی کرده و تخصص و شیوه تماش با ایشان را توضیح داده است. (Beaux-arts de Paris, l'ecole nationale superieure, livret de l'etudiant, 2009-2010)

آنچنان‌که در بخش نخست دیدیم شرح درس‌های کنونی در دانشگاه‌های هنر در ایران در همین نقاط مبهم است و بازنویسی آن در چهارچوبی جدید ضروری به نظر می‌رسد. برای برطرف نمودن این مشکل، باید اهدافی را برای نوشتن شرح درس جدید در نظر گرفت. بر مبنای این اهداف بازنویسی شرح درس جدید ممکن خواهد شد. همچنین باید مشخص کرد که این شرح درس در اختیار چه کسانی قرار خواهد گرفت؟ آیا این شرح درس همانند کشورهای دیگر، به دانشجویان در بدو ورود به دانشگاه نیز ارائه می‌شود یا در سایت دانشگاه منتشر خواهد شد؟ مشکل دیگر مدرسانی است که باید این شرح درس را اجرا کنند؛ آیا استادان حاضر قادر به ارائه چنین برنامه درسی خواهند بود؟

گروه‌بندی واحدها از جمله مواردی است که باید در شرح درس ارائه شود. گروه‌بندی شامل این داده‌هاست: تخصصی و غیرتخصصی، اجباری یا اختیاری، پیش‌نیاز یا هم‌نیاز، و تقدم و تأخر اخذ واحدهای درسی در روند ۴ ساله تحصیل. پس از طراحی ساختار کلی شرح درس جدید، باید به موارد جزئی‌تر پرداخت، مانند شیوه ارزیابی دانشجویان، کتب درسی یا مصالح مورد نیاز برای هر واحد درسی، محل و زمان تشکیل کلاس و ... مسیری که لازم است در بازبینی شرح درس فعلی طی شود از این قرار است:

۱. دسته‌بندی واحدهای درسی در گروه‌های مشابه و در نظر گرفتن شاخصه‌هایی کلی برای هر گروه برای روشن شدن وضعیت کلی هر واحد درسی.
۲. طراحی جدولی برای چیدمان واحدهای درسی در آن
۳. تعدیل واحدهای موجود با توجه به اهمیت آنها
۴. مشخص نمودن وضعیت اجباری یا اختیاری درس‌ها
۵. پیشنهاد واحدهای درسی ضروری که در شرح درسی فعلی نیست
۶. تعریف اختیاری یا اجباری بودن درس‌های پیشنهادی و ارزش آنها
۷. بازنویسی مشروح واحدهای درسی با توجه به نقدی که در هر واحد درسی صورت گرفته

است. [۹]

شرح درس پیشنهادی و جدول آرایش درس‌ها برای کارشناسی مجسمه‌سازی [۱۰]
 دسته‌بندی درس‌ها بر مبنای دسته‌بندی درس‌های دانشگاه‌های دیگر است. دسته‌های درسی [۱۱]
 از قرار زیر است:
 درس‌های نظری (مجموعه مطالعات نظری / مجموعه زبان)
 درس‌های نظری-عملی (مجموعه سمینارها)
 درس‌های عملی (مجموعه طراحی و ترسیم / کارگاه‌ها و مهارت‌های تکنیکی / مجموعه مهارت‌های دیجیتال / مجموعه چاپ)

جدول ۱. واحدهای درسی اجباری

ارزش	نام واحد درسی	واحدهای درسی اجباری
۲	درس کمکی درس‌های نظری: گزارش‌نویسی و ترجمه	
	درس‌های تاریخ:	
۲	هنر و تمدن اسلامی	
۴	آشنایی با هنرهای سنتی ایران ۱: تاریخ هنر ایران پیش از مدرن	
۲	تاریخ هنر معاصر ایران	
۴	آشنایی با هنر در تاریخ ۱ و ۲: تاریخ هنر پیش از مدرن و پس از آن	
۴	تاریخ عمومی مجسمه‌سازی ۱ و ۲: تاریخ مجسمه‌سازی و اندیشه‌های مجسمه‌سازی معاصر	
	درس‌های نظریه و نقد:	
۲	تجزیه و تحلیل و نقد آثار هنرهای تجسمی: نقد آثار هنری	
۲	تجزیه و تحلیل آثار مجسمه‌سازی: نقد آثار مجسمه‌سازی	
۲	اندیشه هنر	
	درس‌های انتزاعی فنی:	
۶	مبانی هنرهای تجسمی ۱ و ۲: مبانی هنرهای سه‌بعدی و مبانی رنگ	
۹	کارگاه طراحی ۱ و ۲ و ۳: طبیعت بی‌جان و پرتره (تشریح و ترسیم) و فیگوراتیو	
۴	فرم و فضا ۱ و ۲: نظری و عملی	
	درس‌های مرتبط با دیزاین:	
۶	کارگاه طراحی تخصصی ۱ و ۲: طراحی و بیان	
۴	رابطه مجسمه با محیط ۱ و ۲: مجسمه‌سازی با محیط طبیعی و مجسمه‌سازی شهری	

ادامه جدول ۱. واحدهای درسی اجباری

ارزش	نام واحد درسی	واحدهای درسی اجباری
	درس فنی:	
۲	کارگاه مواد و روش‌های ساخت	
	درس‌های کارگاهی:	
۴	نقش برجسته ۱ و ۲: ترکیبی-انتزاعی و فیگوراتیو	
۲	کارگاه مجسمه‌سازی عمومی ۱: شناخت و ترکیب احجام افلاطونی	
۹	کارگاه مجسمه‌سازی تخصصی ۱ و ۲ و ۳: فیگور معاصر و انتزاع-مفهومی و چیدمان	
۴	تاریخ عمومی مجسمه‌سازی ۱ و ۲: تاریخ مجسمه‌سازی و اندیشه‌های مجسمه‌سازی معاصر	
	درس‌های سمیناری:	
۴	طرح عملی جامع مجسمه‌سازی ۱ و ۲: داخل دانشگاهی و خارج دانشگاهی یا خارج دانشکده‌ای	
۶	طرح و رساله نهایی (با توجه به بخشنامه)	
۸۴	جمع واحدها	

منبع: نگارندگان

جدول ۲. واحدهای درسی اختیاری

ارزش	نام واحد درسی	واحدهای درسی اختیاری
	کارگاه هنرهای دیگر: ۵ درس از این درس‌ها	
۲	کشف قابلیت‌های صنایع دستی	
۲	کارگاه چاپ دستی	
۲	کارگاه نقاشی عمومی	
۲	کارگاه عکاسی	
۲	کارگاه ارتباط تصویری	
۲	چیدمان (Installation)	
۲	کارگاه موسیقی	
۲	کارگاه هنرهای دیجیتال	

ادامه جدول ۲. واحدهای درسی اختیاری

ارزش	نام واحد درسی	واحدهای درسی اختیاری
۲	کارگاه طراحی داخلی و طراحی صحنه	
	کارگاه‌هایی با موادهای مختلف: ۵ درس از این درس‌ها	
۲	کارگاه سرامیک ۱: کارگاه سفال	
۲	کارگاه لعاب و پخت سفال	
۲	کارگاه شیشه	
۲	کارگاه بافت و پارچه یا مواد نرم تاپستری	
۲	کارگاه فلز	
۲	کارگاه چوب	
۲	کارگاه صدا و صوت و نور (الکترونیک)	
۲	کارگاه برنز ریزی ۱: کارگاه ریخته‌گری	
۲	درس‌های نظری: ۳ درس از این درس‌ها	
۲	تاریخ هنر شرق دور: هند و چین	
۲	علوم انسانی و هنر (روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی)	
۲	مجسمه‌سازی و هنرهای نمایشی	
۲	مجسمه‌سازی و هنرهای کاربردی	
۴۰	جمع واحدها	

منبع: نگارندگان

جدول ۳. واحدهای درسی تعدیلی

ارزش	نام واحد درسی	واحدهای درسی تعدیلی
۲	آشنایی با موزه‌ها	
۵	نقش برجسته ۳ و ۴	
۲	آشنایی با طرح و ساخت سکه و نشان	
۴	هندسه مناظرو مرایا ۱ و ۲	
۲	کارگاه نقاشی عمومی ۲	

ادامه جدول ۳. واحدهای درسی تعدیلی

ارزش	نام واحد درسی	واحدهای درسی تعدیلی
۲	کارگاه سرامیک ۲	
۲	کارگاه عکاسی ۲	
۳	آشنایی با فنون قالبگیری ۲	
۲	کارگاه برنز ریزی ۲	
۲	کارگاه حجم عمومی ۲	
۱۷	جمع واحدها	

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های تحقیق مبنای نظری تعریف برنامه درسی و نوشتن شرح درس است. همان‌طور که از بررسی تجارب کشورهای مختلف و مبنای نظری آموزش هنر برآمده است، آموزش هنر امروز پاسخگوی سه چالش بنیادی است: نخست اینکه چگونه می‌توان به آموزش هنرمندی پرداخت که شخصیتی مستقل و موضعی نسبت به موضوعات روز داشته باشد و با بنیادهای فکری آشنا باشد؟ دوم اینکه آموزش هنر چگونه باید باشد که از تسلط و تکموری بودن هنر دنیای غرب فاصله بگیرد و به سمت چند مرکزی بودن فرهنگ‌ها حرکت کند؛ به عبارتی چگونه می‌توان هنرهای منطقه‌ای را در مقیاس جهانی مطرح کرد و چگونه می‌توان برای این هنرها تاریخ و نظام فکری متناسب با خودشان تعریف نمود؟ سوم اینکه چگونه آموزش هنر می‌تواند به ماهیت امروز هنر، به مثابه رسانه اجتماع نزدیک شود و چگونه می‌تواند با فن‌آوری‌های روز ارتباط برقرار کند؟ چرا که هنر همواره با فن‌آوری‌های ساخت هم‌دوره‌اش همراه بوده است.

آموزش هنرمند با شخصیتی مستقل

از بررسی این پنج دانشگاه چنین برمی‌آید که هنرمندمحوری و پرورش ذائقه فردی دانشجویان هر یک به صورتی منظور بوده است. این بُعد از آموزش در مرتبه نخست اهمیت قرار دارد؛ نقش استادان بیشتر به مشاوران و راهنمایان تبدیل شده است. از مهم‌ترین اهداف این نظام‌های آموزشی ایجاد شرایطی است که بتواند به جای یکدست کردن سیستم یا افراد، شخصیت‌های مستقل را کشف کند. این چنین نظام آموزشی در پی آن است که هریک از دانشجویان دیدگاه و درک شخصی از جهان و هستی و اجتماع داشته باشد.

در برنامه درسی این کشورها برای دستیابی به هدف فوق تدابیری اندیشیده‌اند؛ برای آنکه آموزش هنر بتواند به هنرمند شخصیتی مستقل دهد مبنای برنامه درسی بر تعاملی بودن درس‌ها است. مبنای ارزش‌یابی درس‌ها هم بر موفقیت در دستیابی به بیان شخصی در تکالیف نهاده شده است. علاوه بر آن حرکت برنامه به سمت تعداد بیشتر واحدهای انتخابی و تعریف درس‌هایی

است که دانشجو را با محیط خارج از دانشگاه آشنا خواهد کرد. در بیشتر این مراکز مبنای نظری در درس‌های پایه و تخصصی و نظری از اهمیت زیادی برخوردار است. رویکرد پرسش و پاسخ و فلسفیدن در خلق آثار هنری مورد توجه قرار گرفته است. همچنین این دانشگاه‌ها برای پرورش روحیه استقلال در دانشجویان، دانشجو را رویاروی فضای کار و فضای خارج از دانشکده و خارج از کشور قرار داده‌اند و این ملاحظات در تعریف برنامه درسی آنها بازتاب مستقیم داشته است.

پرورش هنر سرزمینی و بها دادن به خرده‌فرهنگ‌ها

از طرفی در آموزش این دانشگاه‌ها تأکید بر خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های سرزمینی است. دانشگاهی که در ژاپن است باید روایتی از هنر ژاپنی ارائه دهد. برای همین توجه به ریشه‌های فرهنگی از مواردی است که در برنامه دانشگاه به آن پرداخته‌اند. برای آنکه آموزش هنر بتواند ارتباط با ریشه‌ها را تقویت کند باید تغییراتی در شیوه و برنامه آموزش تاریخ هنر آن سرزمین میسر شود. تاریخ هنر ایران آن‌طور که باید و شاید نوشته نشده است و تاریخ هنر نیازمند پژوهش‌هایی است که باید در دانشگاه پایه‌ریزی شود. از این‌رو لازم است تاریخ هنر ایران به‌ویژه با نگرش پژوهشی در دانشگاه‌ها تدریس شود. تا هر دو مقوله دانش سرزمینی دانشجویان و تاریخ هنر ایران بتوانند در کنار یکدیگر رشد کنند.

همچنین دانشجو در مراکز مورد مطالعه با تجربه‌های عملی در زمینه ساخت هنر سرزمینی در گذشته مواجه می‌شود و با استادکاران ملاقات می‌کند و درباره فنون ساخت این هنرها تأمل می‌کند. برای این منظور لازم است کارگاه‌هایی برای این تجارب و مواجهه با هنرهای ایران پیش‌بینی شود.

در مراکز و دانشگاه‌ها بسیاری از درس‌ها با تکیه بر آشنایی با بستر جغرافیایی منطقه دانشگاه یا بستر انسانی محیط دانشگاه طراحی می‌شود. به‌همین منظور لازم است دانشجو با بستر جغرافیایی ایران آشنا باشد و بداند این زمینه طبیعی می‌تواند پذیرای کدام آثار هنری باشد. برای آشنایی با بستر جغرافیایی ایران افزودن درس‌های عملی که در زمینه طبیعت ایران طراحی و اجرا شود، ضروری است.

علاوه بر آن دانشجو باید با مسائل روز جامعه خود آشنا باشد تا بتواند هنری متناسب با اوضاع و احوال روز جامعه خلق کند. برای آشنایی با مسائل هنر در اجتماع امروز لازم است درس‌هایی عملی با زمینه شهر و اجتماع در ترکیب درس‌ها دیده شود.

هماهنگی با تحولات جهانی هنر

نظام‌های آموزشی سراسر دنیا از یک سو در جهت هماهنگ‌سازی و به‌روزرسانی خود با چرخه فعال هنری خارج از دانشگاه هستند و از سوی دیگر با ایجاد طراوت در محیط آکادمیک سبب ارتقاء انگیزه در بین دانشجویان می‌شوند. برای آنکه درس‌ها پاسخگوی نیازهای هنر امروز باشد لازم است به ماهیت هنر پس از دهه ۱۹۶۰ توجه شود و آن فاصله گرفتن هنر از گرایش‌های فرمی به سمت مفهوم است. هنرمندان از این دوران به بعد با ارائه هر کار هنری درباره معنای هنر پرسش‌هایی طرح می‌کردند. تا جایی که هنرهای تجسمی بسیار شبیه نظریه‌هایی درباره هنر شد (Belting, 2003, 17-25). به‌همین منظور لازم است در برنامه درس‌هایی باشد که دانشجو را با چالش‌های معنای هنر و اثر هنری آشنا کند، درس‌هایی مانند نقد هنر و اندیشه در هنر.

همچنین در این دوره گروه‌بندی چهارگانه هنر متزلزل شد و هنرهای تجسمی با هنرهای کاربردی و نمایشی و ادبیات درآمیختند. حضور رسانه در صحنه هنر این مرزبندی را به نفع گسترش امکانات هنر تغییر داد. علاوه بر درآمیختن هنرها، هنر با مسائل فکری دیگری در حوزه‌های علوم انسانی و علوم طبیعی همراه شد. به همین علت تمرکزی که در دوره مدرن بر حوزه هنرهای تجسمی بود، می‌تواند تغییر کند. بهتر است در ترکیب درس‌های اختیاری، درس‌هایی وارد شود که روابط بین‌رشته‌ای را در نظر می‌گیرد. همچنین در تجارب سایر کشورها نظام تعدیل درس‌ها به شکلی است که در بازه‌های زمانی متناوب با تغییراتی نسبت به سال پیش روبه‌رو است. به همین منظور لازم است سازوکاری برای تغییر و بازبینی درس‌ها پیش‌بینی شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. Paradigms
۲. Disciplines
۳. برای مطالعه شرح درس کنونی و ترکیب واحدها نگاه کنید به پژوهشی که با همین عنوان در دانشگاه هنر انجام شده است.
۴. خواه استادی که برای تدریس دعوت می‌شود و خواه دانشجوی متقاضی این رشته
۵. وابستگی هنر به نبوغ و خلاقیت
۶. این تشبیه از سخنان سید محمد بهشتی شیرازی برداشت شده است.
۷. این بررسی کلی با توجه به اطلاعات حاصل از مکاتبات با پنج دانشگاه مورد نظر بوده است.
۸. اکول فرانسه سیستمی را که بر اساس آن شرح درسی خود را می‌نویسد، برای همگان توضیح داده و اهداف شرح بررسی را بر اساس اهداف سیستم مورد نظر پی‌ریزی کرده است.
۹. برای مشاهده موارد جزئی نقد واحدهای درسی نگاه کنید به پژوهشی که با همین عنوان توسط کورش گلناری در دانشگاه هنر انجام شده است.
۱۰. برای مشاهده شرح درس پیشنهادی نگاه کنید به پژوهشی که با همین عنوان توسط کورش گلناری در دانشگاه هنر انجام شده است.
۱۱. برای مشاهده دسته‌بندی تفصیلی درس‌های نگاه کنید به پژوهشی که با همین عنوان توسط کورش گلناری در دانشگاه هنر انجام شده است.

فهرست منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۴) *حقیقت و زیبایی*، تهران، مرکز.
- اسلام مسلک، ریما (۱۳۹۰) *گفتگوی شخصی با علی‌اصغر گلناری*، تهران، تیرماه.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶) «ایران‌شناسی چیست؟»، *ما و مدرنیت*، تهران، صراط.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۸۵) «مهندسی ایرانی»، *مجموعه گفتارهای اولین و دومین هم‌اندیشی مباحث معماری*، اصفهان.
- حریریان، نرگس (۱۳۹۰) *گفتگوی شخصی با علی‌اصغر گلناری*، تهران، تیرماه.
- دارش، یوآف (۱۳۸۹) *گفتگوی شخصی با علی‌اصغر گلناری*، تهران، تیرماه.
- نسبیّت، کیت (۱۳۸۶) *نظریه‌های پسامدرن در معماری*، ترجمه محمد رضا شیرازی، تهران، نی.
- Beaux-arts de Paris (20092010-) *l'ecole nationale superieure, livret de l'etudiant*.
- Belting, Hans (2003) *Art history after modernism*, translated by Caroline Saltzweid & Mitch Cohen, Chicago & London, the University of Chicago Press.
- Collins, Judith (2007) *Sculpture today*, London, Phaidon.
- Rod, Taylor (1986) *Educating for art*, London, Longman.
- Stara, Alexandra (2010) "Cultivating architects: History in architectural education", *The Humanities in Architectural Design*, Routledge, London, 28- 35.

- http://en.wikipedia.org/wiki/Art_education, retrieved on date April 2011.
- http://en.wikipedia.org/wiki/Teaching_Artist, retrieved on date April 2011.
- http://en.wikipedia.org/wiki/Arts_integration, retrieved on date April 2011.
- http://en.wikipedia.org/wiki/Visual_Culture, retrieved on date April 2011.
- http://portal.unesco.org/culture/en/ev.php-URL_ID=2916&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.html: UNESCO portal about Arts Education, retrieved on date April 2012.
- <http://www.insea.org/>: International Society for Education Through Art , retrieved on date April 2011.
- <http://www.theartstory.org/>: Nonprofit specializing in Art Education through technology
- <http://artsed.issuelab.org/research/> , retrieved on date April 2011.
- <http://www.artdes.monash.edu.au/study/areas/sculpture.html>
- <http://www.kanazawa-bidai.ac.jp/www/contents/gaiyou/pamphlet/Sculpture.pdf>
- www.beauxartsparis.fr